

## واکوی کاربردهای اصل عملی استصحاب در دانش رجال<sup>۱</sup>

سید رضا حسنی<sup>۲</sup>

### چکیده

اصل استصحاب از پرکاربردترین اصول عملی است. علاوه بر دانش فقه، جایگاه و کاربرد استصحاب در دانش رجال نیز درخور توجه و چشمگیر است. در این خصوص لزوم وجود اثر شرعی برای مستصحاب، نقش کلیدی داشته و می‌تواند کاربست استصحاب را در رجال، تحت تأثیر قرار دهد. هدف مقاله حاضر، بررسی تأثیر استصحاب برای فهم معنای ثقه، حالات شخصی راویان، وثاقت و تضعیف راویان، نظریه اصالة العدالة، استصحاب باورهای رجالی فقیهان و استصحاب وثاقت یا ضعف در فرض تعارض دو سخن یک رجالی است. غفلت از ضرورت توجه به تأثیر مستقیم استصحاب در موارد یادشده، گاهی باعث خطای فقیه و رجالی در نتیجه‌گیری می‌شود.

**واژگان کلیدی:** استصحاب، وثاقت، تضعیف، اصالة العدالة، ثقه.

## مقدمه

آخرین اصل عملی که در علم اصول از آن بحث می‌شود، اصل استصحاب است؛ با اینکه از لحاظ جریانی، این اصل بر دیگر اصول مقدم است؛ چه اینکه در صورتی که حالت پیشین در یک حکم یا موضوع وجود داشته باشد، جایی برای طرح دیگر اصول باقی نمی‌ماند.<sup>۱</sup> بنابراین استصحاب را «عرش الأصول» و «فرش الأمارات» می‌نامند<sup>۲</sup>؛ و بالاتر اینکه برخی، آن را از امارات شمرده‌اند.<sup>۳</sup>

استصحاب یا اعتبار حالت سابق، اصلی در اصول فقه، به معنای حکم به بقای چیزی است که پیش‌تر به آن یقین وجود داشته است. استصحاب زمانی کاربرد دارد که در مورد وضعیت فعلی چیزی تردید، و در مورد وضعیت پیشین آن یقین داشته باشیم. به این ترتیب، فرض را بر بقای حالت پیشین می‌گذاریم؛ مگر آنکه خلافش ثابت شود. برای مثال هرگاه در زنده بودن یا مرگ سربازی که به جنگ رفته تردید کنیم، فرض را بر زنده بودنش می‌گذاریم که تا چندی پیش به آن یقین داشته‌ایم. این اصل عملی برگرفته از روایات اهل بیت، و دارای کاربردهای بسیاری است. نوشتار پیش رو، به بیان کاربردهای این اصل در علم رجال می‌پردازد.

## پیشینه

اگرچه در لابه لای کتب رجالی متقدم مانند رجال نجاشی، می‌توان کاربرد استصحاب را یافت، اما کاربرد قواعد اصولی، از جمله استصحاب، در علم رجال کمتر مورد توجه قرار گرفته و پژوهش خاصی در این باره نگاشته نشده است. در این مختصر به بررسی این مهم پرداخته می‌شود که اصل عملی استصحاب در علم رجال، چه کاربردهایی می‌تواند داشته باشد.

## مفهوم‌شناسی

«استصحاب» مصدر باب استفعال، و از ریشه «صَحِبَ، يَصْحَبُ، صُحْبَةً، صَحَابَةً» گرفته شده است و هنگامی که این ماده به باب استفعال برده می‌شود، به معنای به همراه داشتن و

۱. خراسانی، کفایة الأصول، ص ۳۸۴.

۲. رک: قمی، آرائنا فی أصول الفقه، ج ۳، ص ۱۲۶؛ فاضل لنکرانی، دراسات فی الأصول، ج ۴، ص ۳۳۷.

۳. خوبی، دراسات فی علم الأصول، ج ۳، ص ۵۹.

همراهی است؛ بنابراین وقتی می‌گوییم: این شیء را استصحاب کرد، یعنی او را همراه و رفیق خود قرار داد.<sup>۱</sup>

تعاریف مختلفی از استصحاب ارائه شده است که گزارشی از مهم‌ترینشان را شیخ انصاری در ابتدای بحث استصحاب آورده است. رساترین و کوتاه‌ترین تعریف، «إبقاء ما كان» است<sup>۲</sup>؛ یعنی «مشی بر اساس سابقه موجود، در صورت شک در بقای آن». هرگاه یقین داشته باشیم که چیزی در زمانی وجود داشته، و سپس در وجودش شک کنیم، یقین سابق را ترجیح داده، و آن را موجود فرض می‌کنیم.

### لزوم وجود اثر شرعی در جریان استصحاب

از مباحث مورد اختلاف اصولیان در استصحاب، لزوم یا عدم لزوم وجود اثر شرعی در جریان استصحاب است. سه دیدگاه مطرح در این زمینه، عبارت‌اند از:

اول: برای جریان استصحاب، مستصحب باید حدوداً دارای اثر شرعی باشد تا بتوان به اعتبار آن اثر شرعی، به وسیله استصحاب، آن را به زمان بعد کشاند. از محققینی که بدین نظریه باور دارند، می‌توان به محقق نایینی، محقق داماد و سید ابوالحسن اصفهانی اشاره کرد.<sup>۳</sup>

دوم: برای جریان استصحاب، همین که مستصحب، بقائاً دارای اثر شرعی باشد، کفایت می‌کند و به اینکه حدوداً هم دارای اثر شرعی باشد، نیازی نیست؛ به عبارت دیگر همین که در هنگام شک، اثر شرعی داشته باشد کفایت می‌کند. از باورمندان بدین نظریه می‌توان به محقق نجم‌آبادی، محقق روحانی، حائری قمی و شیخ حسین حلی اشاره کرد.<sup>۴</sup>

سوم: برای جریان استصحاب هیچ نیازی به وجود اثر شرعی در مستصحب نیست، بلکه همین که برای نفس جریان استصحاب، اثر شرعی مترتب شود کفایت می‌کند. محقق خوئی

پژوهش‌های حقوقی  
اصول فقهی

و کاوی کاربردهای اصل عملی استصحاب در دانش رجال

۱. فراهیدی، کتاب العین، ج ۱، ص ۲۴؛ مصطفوی، التحقیق، ج ۶، ص ۱۹۱.

۲. انصاری، فرائد الأصول، ص ۳۲۱.

۳. نایینی، أجدود التقریرات، ج ۲، ص ۲۸۲؛ محقق داماد، المحاضرات، ج ۲، ص ۴۳۷؛ اصفهانی، وسیله الوصول إلى حقائق الأصول، ج ۱، ص ۶۶۱.

۴. نجم‌آبادی، الأصول، ج ۱، ص ۶۶۰؛ روحانی، زبدة الأصول، ج ۱، ص ۲۶۹؛ حائری قمی، المختارات فی الأصول، ج ۲، ص ۱۵۰؛ حلی، أصول الفقه، ج ۱۰، ص ۲۸.

و شهید صدر بدین نظریه باور دارند.<sup>۱</sup>

طبق دیدگاه نخست، جریان استصحاب در مواردی که مستصحاب اثر شرعی نداشته باشد، حجت نیست؛ بنابراین دومین کاربردی که برای جریان استصحاب در مسائل علم رجال مطرح خواهد شد، یعنی استصحاب در حالات شخصی راویان، مفید نخواهد بود؛ و در صورت شک در بینایی یک راوی، مثل ابوبصیر، نمی‌توان آن را استصحاب کرد.

قائلان به دیدگاه نخست بر این باورند که از روایات دلیل استصحاب، صرفاً تعبد به خود مستصحاب که امری شرعی است، ثابت می‌شود؛ همچنین تعبد به لحاظ اثر شرعی بلاواسطه مستصحاب است؛ بنابراین بینایی ابوبصیر که امری شرعی نیست و اثر شرعی بلاواسطه آن در مقام مطرح نیست، جایی برای جریان استصحاب نخواهد داشت.

برخلاف استصحاب وثاقت یا تضعیف راویان که وثاقت راوی، خود بلاواسطه دارای اثر شرعی است؛ یعنی جواز نقل روایت از او و حجیت روایات صادر از وی. همچنین کاربردهای دیگر مثل استصحاب در عدالت راوی، یا استصحاب باورهای رجال فقیهان، یا استصحاب در وثاقت یا ضعف در فرض تعارض دو سخن یک رجالی، همه از مواردی هستند که مستصحاب در آنها دارای اثر شرعی است.

در ادامه آثار استصحاب در دانش رجال، به تفصیل بررسی می‌شود:

پژوهش‌های  
تاریخی و  
فلسفی

سال پنجم، شماره ۵، سال ۱۴۰۱

## ۱. استصحاب در فهم معنای ثقه

از جمله الفاظ بسیار پرکاربرد در علم رجال، که نسبت به بسیاری از اصحاب ائمه و راویان حدیث، به کاررفته، کلمه «ثقه» است. ثقه مصدر، و جمع آن «ثقات» است. اصل ماده‌اش از «وَتَّقَ» به معنی «تکیه کرد» و «اعتماد کرد» می‌باشد.<sup>۲</sup> رجالیان معمولاً برای نشان دادن امکان اعتماد به یک راوی از لفظ «ثِقَّةٌ» استفاده می‌کنند.<sup>۳</sup> نجاشی اگرچه در کتاب رجال

۱. خوبی، *دراسات في علم الأصول*، ج ۳، ۴۸۱؛ صدر، *دروس*، ج ۲، ص ۴۹۲.

۲. کنی تهرانی، *توضیح المقال*، ص ۱۸۵.

۳. ربانی بیرجندی، *سبک شناسی دانش رجال*، ص ۱۳۹.

خود، برای بیان توثیق روایات از لفظ «ثِقَّةٌ»<sup>۱</sup> استفاده نموده، اما دربارهٔ ۳۴ نفر نیز به «ثِقَّةٌ ثِقَّةٌ» تعبیر کرده است.<sup>۱</sup>

در چیستی معنای اصطلاحی کلمهٔ ثقه اختلاف است؛ برخی آن را به معنای راست‌گو، برخی دیگر به معنای شیعهٔ امامی راست‌گو، و برخی دیگر به معنای انسان عادل‌لی که از گناهان اجتناب می‌کند، دانسته‌اند.<sup>۲</sup>

دیدگاه اخیر مستلزم اشکال است و از آنجایی که معنای ثقه در لغت، مورد اعتماد بودن است، تغییر از معنای مذکور مستلزم نقل است؛ درحالی که اصل بر عدم نقل است و استصحاب عدم نقل جاری می‌شود.<sup>۳</sup> البته گفتنی است که بازگشت اصل عدم نقل به استصحاب عدم نقل، مسلم نبوده و مورد اختلاف است؛ ولی برای نتیجه‌بخش بودن یک بحث، لزومی در وجود نتیجه طبق تمام مبانی نیست؛ از این رو کافی است که براساس یک مبنا، مثل بازگشت اصل عدم نقل به استصحاب عدم نقل، نیز مسئله ثمره پیدا کند.

همچنین بپرسیم که اصل عدم نقل به استصحاب عدم نقل بازگشت داشته باشد، یک استصحاب قهقرایی است و اصل حجیت یا عدم حجیت استصحاب قهقرایی در اصول، محل اختلاف است. معمولاً از استصحاب قهقرایی در مباحث الفاظ و یا بحث حقیقت و مجاز، سخن به میان می‌آید.<sup>۴</sup> برخی بزرگان، این استصحاب را فقط در باب الفاظ حجت دانسته<sup>۵</sup>، و برخی دیگر همین مقدار را نیز حجت نمی‌دانند.<sup>۶</sup>

## ۲. استصحاب در حالات شخصی راویان

استصحاب در تشخیص حالات شخصی راویان حدیث نیز مؤثر است. به‌عنوان نمونه:

الف: نابینایی ابو بصیر مرادی از موضوعاتی است<sup>۷</sup> که در کتب رجالی مطرح شده است.

۱. خواجه‌بوی، الفوائد الرجالية، ص ۲۲.

۲. مامقانی، مقباس الهدایه، ج ۲، ص ۱۵۳.

۳. همان.

۴. درس خارج اصول آقای شب زنده دار، یکشنبه ۲۶ شهریور ۱۴۰۰.

۵. انصاری، فرائد الأصول، ج ۳، ص ۲۵۴.

۶. درس خارج اصول آقای شب زنده دار، یکشنبه ۲۶ شهریور ۱۴۰۰.

۷. رک: علیاری، بهجة الآمال، ج ۶، ص ۱۲۶.

گفتنی است که این لقب بر چند نفر اطلاق شده است که عبارت‌اند از: لیث بن بختری، یحیی بن قاسم، یوسف بن حارث بتری و عبدالله بن محمد. برخی این اسامی را یک نفر، و برخی نیز آنان را سه نفر می‌دانند. محقق خویی ابو بصیر معروف را همان یحیی بن قاسم می‌داند که ثقه و جلیل‌القدر است.<sup>۱</sup>

درباره بینایی ابو بصیر بحث شده است. برخی از روایات دال بر بینایی وی هستند؛ مانند روایتی که در دلائل الإمامة آمده، و بیانگر این است که ابو بصیر صحیفه‌ای را دیده است که اسامی شیعیان و انساب آنها در آن نوشته شده است.<sup>۲</sup> اما در برخی دیگر از روایات، نایبایی وی مطرح شده است؛ مانند روایتی که در کافی شریف از علی بن ابی حمزه نقل شده است که وی دست ابو بصیر را که نایبنا بود، گرفته و به پیشگاه امام صادق علیه السلام برد.<sup>۳</sup> یا در نقلی دیگر در رجال کشی آمده است که علی بن حسن بن فضال، ابو بصیر را نایبایی آزاد شده از قبیله بنی اسد معرفی می‌کند.<sup>۴</sup> جمع بین دو دسته مذکور، این است که ابو بصیر، ابتدا نعمت بینایی را دارا بوده و در اواخر عمر نایبنا شده است.

با توجه به جمع یادشده اگر شک شد که روایتی، در زمان بینایی یا نایبایی وی صادر شده است، می‌توان استصحاب بینایی وی را جاری کرد.<sup>۵</sup> اثر این کار آن است که با جریان استصحاب بینایی وی، شبهه کذب نسبت به برخی از روایات نقل شده از وی دفع می‌شود. به‌عنوان مثال در برخی از روایات، شواهدی از بینایی وی مطرح شده است؛ مثلاً راوی می‌گوید من چیزی را که در دست امام بود دیدم؛ حال اگر به نایبایی وی باور داشته باشیم، همین قرینه باعث عدم وثوق به صدور روایت خواهد شد. در حالی که با جریان استصحاب بینایی وی، می‌توان این مشکل را حل کرد. به نمونه‌ای از این روایات اشاره می‌شود: «ایوب بن حر از ابو بصیر نقل می‌کند که گفت: نزد امام صادق علیه السلام بودم. ایشان دستور داد کتاب جامعه را بیاورند؛ سپس به آن را نگرستیم و دیدیم که نوشته بود: اگر زنی از دنیا برود و غیر از شوهرش وارث

پیشانی  
اصول

پنجم  
شماره ۵ سال ۱۴۰۱

۱. رک: خویی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۱، ص ۳۲۱.

۲. طبری آملی، دلائل الإمامة، ص ۲۶۴؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۷، ص ۱۴۳.

۳. کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۴۹۸.

۴. کشی، رجال، النص، ص ۱۷۳.

۵. رک: علیاری تبریزی، بهجة الآمال، ج ۶، ص ۱۶۳.

دیگری نداشته باشد، تمام اموال زن برای شوهر است»<sup>۱</sup>.

ممکن است کسی در مورد این روایت، به دلیل نابینایی ابو بصیر، اطمینان به صدور پیدا نکند. در پاسخ گفته می‌شود از آنجا که ابو بصیر سابقه بینایی داشته، و سپس نابینا شده، هنگامی که شک کنیم که این روایت را در حال بینایی یا نابینایی نقل کرده است، استصحاب بینایی وی جاری می‌شود.

ممکن است اشکال شود که فرض، ثابت بودن وثاقت ابی بصیر است و همین برای نفی احتمال کذب کفایت می‌کند؛ لذا اصلاً نیازی به استصحاب نیست.

در پاسخ گفته می‌شود: در بحث قبول روایات دو مبنا وجود دارد: وثوق صدوری و وثاقت مخبری. برای ثمره دار بودن، اگر بحث طبق یکی از این دو مبنا که همان مبناى وثوق صدور است ثمره داشته باشد، کفایت می‌کند؛ بنابراین ممکن است کسی مبناى وثوق صدوری داشته باشد، و براین اساس به صرف وثاقت ابو بصیر، وثوق به صدور روایت پیدا نکند؛ زیرا می‌بیند که محتوای روایت با آنچه مبنی بر عدم بینایی ابو بصیر در اواخر عمر نقل شده است، منافات دارد، و اینجاست که استصحاب گره‌گشا است.

ب: جابر بن عبدالله انصاری از صحابه رسول خدا ﷺ و اصحاب امیرالمؤمنین، امام حسن مجتبی، امام حسین، امام زین العابدین و امام باقر علیهم السلام<sup>۲</sup>، و راوی احادیث بسیاری از ایشان است.<sup>۴</sup>

بحث نابینایی درباره جابر نیز مطرح شده است. البته تردیدی نیست که وی در اوایل عمر و زمان رسول خدا ﷺ و همچنین مدتی از زمان امیرالمؤمنین علیه السلام بینا بوده است. شاهد بر آن، مطلبی است که از خود جابر نقل شده که گفت: من در نوزده غزوه حضور داشتم.<sup>۵</sup> همچنین برخی نقل‌ها، به حضور ایشان در جنگ صفین و نهروان اشاره دارند.<sup>۶</sup> بدیهی است که حضور

۱. کلینی، کافی، ج ۷، ص ۱۲۵.

۲. امینی، الغدیر، ج ۹، ص ۳۸۴.

۳. شوشتری، قاموس الرجال، ج ۲، ص ۵۱۶؛ خویی، معجم رجال الحدیث، ج ۴، ص ۳۳۱.

۴. حلی، خلاصة الأفعال، ص ۳۴.

۵. قمی، سفینه البحار، ج ۱، ص ۱۴۲.

۶. مامقانی، تنقیح المقال، ج ۲، ص ۱۱۹؛ امین، أعيان الشيعة، ج ۱۵، ص ۱۴۱.

در غزوه و جنگیدن در حال نابینایی بسیار بعید به نظر می‌رسد؛ بنابراین می‌توان به بینایی وی در این زمان پی برد. برخی از نقل‌ها از بینایی وی حتی در زمان امام سجاده علیه السلام و کودکی امام باقر علیه السلام حاکی است. از جمله نقلی که در کتاب کافی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که جابر امام باقر علیه السلام را در یکی از کوچه‌های مدینه دید و نام ایشان را پرسید و سپس سلام پیامبر صلی الله علیه و آله را به ایشان رسانید.<sup>۱</sup> از طرفی هم تردیدی در نابینایی ایشان در اواخر عمر وجود ندارد؛ شاهد آن روایتی از امام باقر علیه السلام است که ایشان فرمودند: روزی به مسجد رفتم و جابر را دیدم، در حالی که نابینا بود.<sup>۲</sup>

با توجه به آنکه جابر بینایی و نابینایی را تجربه کرده است اگر روایتی از جابر نقل شود که در آن مسائلی مانند دیدن و یا خصوصیات دیداری مطرح شده باشد، نمی‌توان باتکیه بر نابینایی و عدم امکان صدور روایت، آن را از اعتبار ساقط کرد؛ چراکه می‌توان استصحاب بینایی او را تا زمان نقل این روایت جاری ساخت؛ بدین بیان که گفته شود: نسبت به گذشته یقین به بینایی جابر وجود دارد، و در اواخر عمر هم یقین به نابینایی وی وجود دارد، ولی نمی‌دانیم که در زمان نقل این روایت، بینا یا نابینا بوده است؟ در این صورت استصحاب بینایی سابق وی مطرح می‌شود. به عنوان مثال در نقلی از امام باقر علیه السلام آمده است که به جابر دستور دادند تا در صحیفه‌ای که حضرت فاطمه علیه السلام به وی نشان داده بودند، و او آن را استنساخ نموده بود، بنگرد و مطالبش را با آنچه امام می‌فرمایند، تطبیق دهد. جابر سپس در منزل امام به قرائت آن حضرت گوش فراداده و بیانات ایشان را با نسخه خویش مقابله نمود و تمام فرمایشات امام باقر علیه السلام را تصدیق نمود. از جمله مطالب مطرح در این نوشتار، اسامی امامان معصوم بوده است.<sup>۳</sup> حال اگر کسی به بهانه عدم وثوق به صدور روایت، به بهانه نابینایی جابر، روایت را کنار بگذارد، در پاسخ گفته می‌شود که با استصحاب بینایی جابر می‌توان مشکل مذکور را حل کرد.

پیشینه  
اصول فقه اسلامی

پنجمین شماره سال ۱۴۰۱

۱. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۴۶۹.
۲. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۲۱، ص ۴۰۳.
۳. ابن بابویه، کمال الدین، ص ۳۰۹.



### ۳. استصحاب در وثاقت راویان

گاهی برای اثبات وثاقت راوی در هنگام نقل روایت، از استصحاب استفاده می‌شود. برخی از راویان از کسانی هستند که سابقه درخشانی در مذهب و اعتقاد و وثاقت داشتند، اما پس از مدتی گمراه و فاسق شدند. حال، در موارد شک در وثاقت راوی هنگام نقل روایت، استصحاب وثاقت وی جاری می‌شود. به این مثال‌ها دقت کنید:

الف: برخی دانشمندان عامه، در اثبات وثاقت بعضی صحابه رسول خدا ﷺ از استصحاب استفاده کرده‌اند؛ بدین بیان که می‌دانیم که در زمان رسول خدا ﷺ، صحابه مورد تکریم و تمجید آیه قرآن و وجود مبارک نبی مکرم بودند. هنگامی که پس از ایشان شک در وثاقت هر کدام کنیم، استصحاب وثاقت آنها جاری می‌شود.<sup>۱</sup>

ناگفته پیداست که این گفتار باطل است؛ زیرا اولاً در زمان خود رسول خدا نیز این‌گونه نبود که تمام صحابه ایشان دارای وثاقت باشند و آیه نبأ<sup>۲</sup> که در خصوص ولید بن عقبه، یکی از صحابه رسول گرامی اسلام نازل شد، به روشنی گواه بر آن است.<sup>۳</sup> علاوه بر اینکه جریان استصحاب در جایی است که علم اجمالی یا تفصیلی بر خلاف حالت سابقه ثابت نباشد؛ در حالی که طبق روایات مختلف، تعداد زیادی از مردم، پس از رسول خدا ﷺ مرتد شدند.<sup>۴</sup> اشکال می‌شود که از آنجایی که تعداد صحابی رسول گرامی اسلام بسیار زیاد بودند، مسئله از موارد شبهه غیر محصوره است که علم اجمالی به ارتداد و فسق برخی از ایشان، موجب تنجز علم اجمالی نمی‌شود. اما این مطلب صحیح نیست؛ زیرا یکی از مواردی که از عدم تنجز علم اجمالی استثناء می‌شود، مورد شبهه کثیر در کثیر است<sup>۵</sup> و مسئله مورد بحث نیز از همین قبیل است؛ چراکه همان‌طور که تعداد صحابی پیامبر گرامی اسلام فراوان هستند، تعداد کسانی که مرتد یا فاسق شدند نیز فراوان بودند؛ تاجایی که در برخی روایات، ارتداد بخش

پیشینه  
تاریخچه

و کاروی کاربردهای اصل عملی استصحاب در دانش رجال

۱. رک: مامقانی، تنقیح المقال، ج ۱۲، ص ۶۳؛ همان، ج ۲۹، ص ۳۵۴.

۲. سوره حجرات، آیه ۶.

۳. کوفی، تفسیر فوات کوفی، ص ۴۲۷.

۴. قمی، سفینه البحار، ج ۱، ص ۴۱۷؛ فیروز آبادی، السبعة من السلف، ص ۴۵۶.

۵. شبهه کثیر در کثیر از مباحث اختلافی در علم اصول است. رک: روحانی، منتقی الأصول، ج ۵، ص ۱۴۷.

زیادی از صحابه مطرح است.<sup>۱</sup>

ب: علی بن ابی حمزه بطائنی، از وکلای امام کاظم علیه السلام، و از راویان مورد وثوق به حساب می‌آمد؛ ولی پس از شهادت امام، منحرف گشته و بسیاری از شیعیان را نیز منحرف کرد. او از بانیان اصلی فرقه واقفیه بود.<sup>۲</sup> فقیهان روایاتی که در زمان استقامت وی از او نقل شده باشد را می‌پذیرند<sup>۳</sup>؛ ولی در برخورد با روایاتی که شک دارند در زمان استقامت یا پس از انحراف وی صادر شده است، برخی استصحاب وثاقت او را تا زمان نقل این روایت جاری کرده و در نهایت، روایت را قابل اعتماد می‌دانند.<sup>۴</sup>

در نقد این رویکرد گفته می‌شود، استصحاب بقای وثاقت شخص تا زمان نقل روایت از وی، با استصحاب عدم نقل روایت از وی تا زمان سقوط وثاقت، معارضه می‌کند؛ زیرا از نظر تاریخی، زمان سقوط از وثاقت وی که همان زمان انحراف او است، معلوم است؛ بنابراین می‌توان گفت اصل بر این است که راوی، تا زمانی که از وثاقت افتاده است، نقل روایت نکرده است؛ بنابراین استصحاب بقای وثاقت تا زمان نقل روایت، کارساز نیست؛ زیرا مبتلا به معارض است.<sup>۵</sup>

آری ممکن است گفته شود، اساساً انحراف مذهب، منافاتی با وثاقت شخص نداشته و او هیچ‌گاه از وثاقت نیفتاده است؛ یعنی گفته شود: وثاقت سابق علی بن ابی حمزه بطائنی روشن و ثابت است. از طرفی نقلی که متقن در سقوط وثاقت وی باشد موجود نیست، و شک می‌کنیم که با حدوث انحراف عقیدتی، وثاقت وی نیز زیر سؤال رفته است یا خیر؟ بنابراین استصحاب وثاقت شخص را تا آخر عمر جاری، و به روایات وی اعتماد می‌کنیم.<sup>۶</sup>

ج: محمد بن علی شلمغانی از اصحاب خوب امام عسگری علیه السلام بود که پس از مدتی به دلیل حسادتی که نسبت به حسین بن روح نوبختی داشت، از مذهب تشیع خارج گشته و

پیش از این  
در این کتاب  
تصحیح شده است

پانزدهم شماره ۵، سال ۱۴۰۱

۱. «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ أَزْتَدُ النَّاسَ بَعْدَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله إِلَّا ثَلَاثَةَ نَفَرٍ»: مفید، الإختصاص، ص ۶.

۲. خویی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۲، ص ۱۳۱.

۳. شبیری زنجانی، کتاب نکاح، ج ۲۴، ص ۷۵۸۶.

۴. تقریر درس خارج فقه آقای شهیدی پور، تاریخ ۳۱ فروردین ۹۹، وبگاه شهیدی پور؛ شبیری زنجانی، کتاب نکاح، ج ۲۴، ص ۷۵۸۶.

۵. تقریر درس خارج فقه آقای شهیدی پور، تاریخ ۱۰ فروردین سال ۹۸ ش، وبگاه مدرسه فقهت.

۶. همان، تاریخ ۸ فروردین ۱۳۹۸.

منحرف و فاسد شد.<sup>۱</sup> با این حال، روایاتی که در زمان استقامت وی از او نقل شده است مورد اعتمادند. در روایتی در کتاب «الغیبة» شیخ طوسی، آمده است که از حسین بن روح، نایب سوم امام عصر علیه السلام در دوران غیبت، درباره کتب شلمغانی پرسیده شد، ایشان در پاسخ فرمودند: «پاسخ من همان پاسخ امام عسگری علیه السلام است، هنگامی که در مورد کتب بنی فضاال از ایشان سؤال شد. ایشان فرمودند: آنچه روایت کرده است را بگیرید و آنچه رأی و نظر خود اوست را رها کنید».<sup>۲</sup>

بنابراین روایاتی که در زمان استقامت از وی نقل شده است مورد اعتماد هستند. حال اگر در مورد روایتی شک کنیم که در زمان استقامت و یا پس از آن نقل شده است، استصحاب وثاقت او را تا زمان صدور این روایت، جاری کرده و روایت را مورد قبول می‌دانیم.<sup>۳</sup> البته گفتنی است که جریان استصحاب وثاقت، در فرضی سودمند است که بین وثاقت در نقل و انحراف عقیده نتوان جمع کرد؛ چراکه در صورت جمع، منافاتی بین انحراف عقیدتی و وثاقت در نقل وجود ندارد و نیازی به استصحاب نخواهد داشت.

د: یکی از توثیقات عامه که برای اثبات وثاقت راویان حدیث در کلمات رجالیان مطرح گشته است، روایت سه نفر از اجلاء به نام‌های صفوان، بز نطی و ابن ابی عمیر از راوی است. توضیح اینکه شیخ طوسی در مورد سه راوی جلیل القدر مذکور، می‌فرماید که این افراد فقط از اشخاص ثقه نقل روایت می‌کنند.<sup>۴</sup> این سخن شیخ، منشأ مبنایی به نام «مشایخ الثقات» شده است که طبق آن، تمامی مشایخ سه راوی مذکور دارای توثیق خواهند بود. حال اگر از ناحیه رجالیان تضعیفی نسبت به شیخ یکی از سه راوی مذکور وارد شود، تعارض تضعیف و توثیق رخ می‌دهد. برخی مدعی عدم تنافی و تعارض بین توثیق مذکور و تضعیف رجالی

۱. نجاشی، رجال، ص ۳۷۹.

۲. طوسی، الغیبة، ص ۳۸۹.

۳. البته ممکن است مراد حسین بن روح، این باشد که وثاقت شلمغانی مخدوش نشده است و تنها از نظر عقیده منحرف شده است؛ چنانچه روایات بنی فضاال که از نظر عقیده فطحی هستند، اخذ می‌شود و فطحی بودن مانع از وثاقت راوی نیست. با این فرض برای جواز اخذ به روایات شلمغانی، نیازی به استصحاب نداریم؛ مگر مبنای ما در اعتبار روایت، ثقه امامی باشد که در این فرض می‌توان با جریان استصحاب امامی بودن، به روایات مشکوک او اخذ کرد.

۴. طوسی، عدة الأصول، ج ۱، ص ۱۵۴.

شده‌اند؛ بدین بیان که روایت سه راوی جلیل مذکور از راوی، صرفاً وثاقت راوی را در زمان نقل روایت آنها می‌رساند. از این رو می‌توان گفت تضعیف صادر شده از رجالیان، ناظر به پس از آن زمان بوده است. مگر اینکه به وسیله جریان استصحاب، وثاقت آنها را نسبت به زمان‌های بعد نیز ثابت بدانیم که در این صورت تعارض بین توثیق و تضعیف باقی خواهد ماند.<sup>۱</sup>

هـ: در مواردی که در مورد یک راوی، یک توثیق و یک تضعیف وارد شده باشد، و این دو با هم تعارض کنند، می‌توان گفت که پیش از تساقط، رجوع به حالت سابق می‌شود؛ بنابراین اگر شخص راوی، حالت سابق داشته باشد، استصحاب حالت سابق وی جاری می‌شود، و اگر حالت سابق وی معلوم نباشد، به تساقط می‌انجامد.<sup>۲</sup>

و: در مورد شخصیت رجالی احمد بن هلال، شیخ طوسی در عده، به توثیق احمد بن هلال تا زمان انحرافش تصریح می‌کند<sup>۳</sup> و محقق خویی نیز قبول کرده است<sup>۴</sup> و اصحاب، به روایات وی پیش از انحرافش عمل می‌کردند. البته وی پس از انحرافش دچار ضعف شده، و دیگر ثقه نیست.<sup>۵</sup> حال ممکن است گفته شود بسیاری از روایات احمد بن هلال پیش از انحراف از او روایت شده است و در مواردی که شک کنیم که این حدیث را پیش از انحراف اخذ کرده‌اند یا پس از انحراف، استصحاب بقای وثاقت احمد تا زمان اخذ روایت جاری می‌شود.

در پاسخ گفته می‌شود، استصحاب بقای وثاقت شخص تا زمان نقل روایت از وی، با استصحاب عدم نقل روایت از وی تا زمان سقوط وثاقت، معارضه می‌کند؛ چه اینکه زمان سقوط از وثاقت وی که همان زمان انحراف او است، از نظر تاریخی معلوم است؛ بنابراین می‌توان گفت اصل بر این است که شخص نقل روایت نکرده، تا زمانی که از وثاقت افتاده است؛ بنابراین استصحاب بقای وثاقت تا زمان نقل روایت، کارساز نیست؛ زیرا مبتلا به معارض است.<sup>۶</sup>

پیش از انحراف

پانزدهم، شماره ۵، سال ۱۴۰۱

۱. داوری، أصول علم الرجال، ص ۴۱۷.
۲. محسنی، بحوث في علم الرجال، ص ۱۸۶.
۳. طوسی، العدة، ج ۱، ص ۱۵۱.
۴. خویی، معجم رجال الحديث، ج ۳، ص ۱۵۲.
۵. طوسی، الإستبصار، ج ۳، ص ۲۸.
۶. تقریر درس خارج فقه آقای شهیدی پور، تاریخ ۱۰ فروردین ماه سال ۹۸ ش، وبگاه مدرسه فقهات.

#### ۴. استصحاب در تضعیف راویان

باتوجه به اینکه برخی راویان، از کسانی بودند که سابقه خوبی در مذهب یا عدالت نداشتند، دو محور بحث نسبت به ایشان مطرح است:

محور نخست: گاهی نسبت به آینده برخی از ایشان تردید وجود دارد که آیا از راه اشتباه خود بازگشتند یا خیر؟ در این صورت برخی با استصحاب حالت سابقه ضعف، ضعیف بودن آنها را استفاده کرده‌اند. مثلاً:

الف: در مورد علی بن ابی حمزه بطائنی که پس از مدت‌ها استقامت در دین و وکالت از جانب امام کاظم علیه السلام، واقفی، و منکر امامت امام رضا علیه السلام شد<sup>۱</sup>، برخی معتقدند که در اواخر عمر از انحراف خود بازگشت و به مذهب تشیع پیوست<sup>۲</sup> و برخی دیگر نیز بازگشت او را نمی‌پذیرند.<sup>۳</sup> حال می‌توان در هنگام شک در بازگشت وی از انحراف، استصحاب انحراف و فسق وی را جاری نمود و حکم کرد که او تا آخر عمر منحرف بوده و از دنیا رفته است.

ب: در مورد علی بن اسباط، تردید وجود دارد که آیا از مذهب فاسد خود که فطحی بوده، بازگشته است یا خیر؟ در این صورت استصحاب عدم بازگشت جاری شده و فساد مذهب وی تا آخر عمر ثابت می‌شود. محدث نوری در این مورد می‌نویسد: «به نظر می‌رسد شکی در وثاقت علی بن اسباط نیست؛ ولی بحث، در بازگشت او از مذهب فطحی است که برخی پذیرفته و برخی دیگر منکرند. نجاشی رجوع او را مطرح کرده و کشی نیز با تعبیر «مات علی مذهبه» فوت او را بر همان مذهب فطحی می‌داند. ولی به نظر می‌رسد این تعبیر کشی، منشائی جز استصحاب مذهب سابق وی ندارد».<sup>۴</sup>

البته صدر کلام ایشان که تردیدی در وثاقت علی بن اسباط ندارند، مبتنی بر این است که فساد مذهب، مانع وثاقت نیست؛ در غیر این صورت اگر کسی مانند شهید ثانی فساد مذهب را منافی با عدالت و وثاقت بداند<sup>۵</sup>، حکم به عدم اعتماد به راوی مذکور خواهد داشت.

۱. خوبی، معجم رجال الحديث، ج ۱۲، ص ۲۳۵.

۲. رک: همان، ص ۲۴۳.

۳. رک: همان، ص ۲۴۴؛ ساعدی، الضعفاء من رجال الحديث، ج ۲، ص ۳۶۰.

۴. نوری، مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۴۷۴.

۵. عاملی، رسائل الشهيد الثاني، ج ۲، ص ۹۱۱.

ج: از دیگر مواردی که محدث نوری مسئله استصحاب حالت سابقه انحراف و فسق راوی را مطرح می‌کند، این است که در مورد راویانی که شهادت به ناصبی بودن آنها توسط عده‌ای مطرح شده، اگر قرار باشد به صرف احتمال بازگشت ایشان از انحراف نصب اعتنا شود، باب لعن بر دشمنان اهل بیت بسته خواهد شد؛ چراکه در مورد هر کدام می‌توان احتمال ثبوتی بازگشت از طریق انحراف را مطرح کرد؛ در حالی که این احتمالات قطعاً مانع جواز لعن نیست و استصحاب حالت سابقه آنها جاری می‌شود.<sup>۱</sup>

محور دوم: نسبت به برخی از راویان، گاهی طبق روایات و منابع تاریخی می‌توان استفاده نمود که از راه اشتباه خود بازگشته‌اند، ولی نمی‌دانیم روایتی که از ایشان نقل شده، آیا در زمان گمراهی بوده است یا پس از بازگشت به راه حق؟ در این صورت همان‌طور که در بحث استصحاب وثاقت راویان مطرح شد، می‌توان گفت این شخص در گذشته فاسق یا منحرف بوده، حال شک می‌کنیم که تا زمان نقل این روایت، از انحراف و فسق خود بازگشته است یا خیر؟ استصحاب فسق یا انحراف وی جاری می‌شود.

به‌عنوان مثال، یکی از راویان، به نام حسین بن بشار که مذهب انحرافی و اقلیه را اختیار کرده بود، پس از مدتی از انحراف خود بازگشت.<sup>۲</sup> حال اگر شک کنیم که روایتی که نقل می‌کند در زمان گمراهی و یا استقامت وی بوده، استصحاب گمراهی او را تا زمان نقل این روایت جاری کرده و طبق مبنای اثبات خلاف وثاقت به وسیله انحراف مذهب، روایت را کنار می‌نهیم. البته بدیهی است کلام مذکور مبتنی بر تنافی فساد در مذهب و وثاقت در نقل است. البته این استصحاب دارای معارض است؛ چراکه می‌توان استصحاب عدم نقل روایت را از وی، تا زمانی که از انحراف خود دست کشیده است، جاری دانست.

## ۵. استصحاب در صلاحیت نقل از راوی

گاهی دلیل تضعیف برخی راویان را عدم صلاحیت نقل کتب از استاد و شیخ اجازه خویش می‌دانند. به‌عنوان نمونه در اعصار گذشته، شاگردان به خدمت مشایخ اجازه و

۱. نوری، مستدرک الوسائل، ج ۲۰، ص ۳۸۰.

۲. عاملی، وسائل الشیعة، ج ۳۰، ص ۳۵۱.

صاحب کتاب می‌آمدند و تقاضای اجازه نقل روایت می‌کردند. طبق یک مبنای، راوی باید برای نقل روایتی که از کتاب شیخ اجازه خود روایت می‌کند، اجازه داشته باشد. علاوه بر اینکه شیخ حق دارد به کسی اجازه دهد که تمام کتاب خود را بر او خوانده باشد و شاگرد نیز آن را فهمیده باشد. حال اگر کسی از شیخ، اجازه نقل نداشته باشد، یا معلوم شود که شیخ تمام کتاب را نخوانده یا خوانده و شاگرد نفهمیده است، این مطلب را کاشف از این می‌دانند که اجازه در نقل نداشته است.

به‌عنوان مثال، دلیل تضعیف محمد بن عیسی توسط ابن ولید نسبت به روایاتی که از یونس نقل می‌کند، این است که آنچه محمد بن عیسی از کتاب یونس بن عبدالرحمن نقل کرده معتبر نیست؛ چراکه ایشان هنگام وفات یونس، دوازده‌ساله بوده و این‌طور نبوده که یونس تمام این کتاب و روایاتش را بر این شاگرد قرائت کرده باشد؛ بنابراین مبنای تضعیف مذکور این است که راوی، شأن و قابلیت دریافت و فهم تمام کتاب استاد خود یونس را نداشته است؛ از این رو روایات او از کتاب یونس، معتبر نیست.<sup>۱</sup>

این مطلب یک بیان مبنایی و قابل مناقشه است؛ چراکه عدم تلقی تمام احادیث کتاب استاد توسط شاگرد، دلیل بر منع از نقل کتاب در سال‌های بعد نیست؛ بنابراین تضعیف ابن ولید و همچنین دیگر بزرگان که به تبع ایشان تضعیف کرده‌اند، مورد اعتنا نخواهد بود؛ زیرا احتمال دارد که پس از وفات استاد، شاگرد او کتاب‌هایش را نقل کرده باشد و در فرض شک در منع نقل نیز استصحاب عدم منع جاری می‌شود.

## ۶. استصحاب در عدالت راوی برای اثبات نظریه «اصالة العدالة»

یکی از نظریات رجالی مطرح، نظریه اصالة العدالة است؛ یعنی اگر در مورد راوی مسلمان شیعه، قدحی نباشد، اگر ایمان و اسلام او احراز شود، اصل بر عدالت او است.<sup>۲</sup> در اینکه اگر در باره یک راوی مدح یا ذم نیامد، آیا می‌توان به روایات او عمل کرد یا خیر؟ در میان رجالیان اختلاف شدید وجود دارد. برخی بر این باورند که ملاک برای ضعف راوی، ورود

۱. رک: خویی، معجم رجال الحديث، ج ۱۸، ص ۱۲۲. البته محقق خوئی به این تضعیف اشکال می‌کند.

۲. سند، بحوث في مبانی علم الرجال، ص ۹۸؛ خویی، موسوعة الإمام الخوئی، ج ۱۱، ص ۵۴.

مذمت است؛ از این رو در صورت عدم ورود قدح نسبت به راوی، می توان به روایات وی عمل کرد؛ چراکه آنچه در آیه نبأ وارد شده، این است که در صورت آمدن خبر به وسیله فاسق، «تبیین» کنید.<sup>۱</sup> بنابراین وقتی فسق یک راوی احراز نشود، استصحاب عدم فسق وی جاری می شود؛ چراکه حالت سابقه عدم فسق نسبت به هر مسلمانی متصور است؛ زیرا وقتی یک راوی به تکلیف می رسد، مسلمانی او اقتضا می کند که بین خود و خدای خود عهد و پیمان بندد که به تکالیفش عمل کند و ما در صورت شک در اینکه آیا به عهد خود پایبند مانده است یا خیر، استصحاب یقین سابق جاری می کنیم؛ بنابراین نظریه اصالة العدالة برگرفته از استصحاب عدم فسق است؛ چراکه فسق، امر وجودی، و اصل بر نبود آن است. محقق خوبی نظریه اصالة العدالة را به علامه حلی و برخی از متقدمین نسبت می دهد<sup>۲</sup> که محل مناقشه واقع شده است.<sup>۳</sup>

بسیاری از رجالیان و فقیهان در نقطه مقابل<sup>۴</sup>، با جریان استصحاب، این نظریه را مورد مناقشه قرار داده اند. توضیح اینکه: مبنای مذکور مبتنی بر این است که عدالت را امری عدمی به معنای نبود فسق بدانیم، در حالی که عدالت امری وجودی به معنای ملکه تحرز از معصیت است<sup>۵</sup>؛ بنابراین چون در هنگام بلوغ، این ملکه برای فرد احراز نشده است، هنگام شک در حصول یا عدم حصول ملکه، استصحاب عدم حصول آن جاری می شود.<sup>۶</sup>

## ۷. استصحاب باورهای رجالی فقیهان

ناگفته پیداست که فقیه در مراحل استنباط حکم، از مسائل علم رجال استفاده می کند که از جمله مهم ترین آنها توثیق یا تضعیف راویان است. اگر معتقد به ضعف راویان سند یک حدیث باشد، بدیهی است که روایت را کنار بگذارد؛ مگر اینکه مبنای وثوق صدور را قبول داشته باشد و بتواند از قراین دیگر، مثل ورود روایات هم مضمون دیگر، وثوق به صدور

۱. سورة حجرات، آیه ۶.

۲. خوبی، موسوعة الإمام الخوئي، ج ۱، ص ۷۴.

۳. سند، بحوث فی مبانی علم الرجال، ص ۱۰۲.

۴. زنجانی، کتاب نکاح، ج ۲۱، ص ۶۸۳۵؛ و همان، ج ۱۹، ص ۶۰۵۰.

۵. عاملی، مدارک الأحکام، ج ۵، ص ۲۰۲؛ منتظری، کتاب الزکاة، ج ۲، ص ۳۶۰.

۶. منتظری، کتاب الزکاة، ج ۳، ص ۳۷.



روایت پیدا کند. همچنین اگر سند یک روایت را تصحیح کند، می‌تواند طبق آن فتوا دهد؛ مگر اینکه از قرائن دیگری وثوق به صدور آن نیابد که در این صورت آن را کنار می‌گذارد. در برخی موارد انتساب یک فتوا به یک فقیه به دلیل عدم سازگاری با مبنای رجالی فقیه، مورد تشکیک واقع می‌شود که در این صورت می‌توان با استصحاب باور رجالی فقیه تا زمان صدور فتوا، استناد فتوا به ایشان را تصحیح کرد. به عنوان نمونه، محقق خوبی تا مدتی به وثاقت همهٔ راویان اسناد روایات کتاب شریف کامل الزیارات باور داشت.<sup>۱</sup> ایشان در اواخر عمر از این دیدگاه خود بازگشت و تنها دلالت آن را بر مشایخ بی‌واسطهٔ ابن قولویه پذیرفت.<sup>۲</sup> حال اگر در فتوایی از ایشان تشکیک شود که مستند به روایتی بوده است که تصحیح سند آن روایت، متوقف بر تصحیح راویان کامل الزیارات بوده باشد، می‌توان با استصحاب باور قبلی رجالی ایشان در مورد رجال کامل الزیارات تا زمان صدور این فتوا، استناد فتوای مذکور به ایشان را صحیح دانست.

همچنین آیت الله خامنه‌ای ابتدا به تضعیف علی بن حدید مدائنی باور داشت، اما سپس از این نظریه بازگشته و به دلیل کثرت روایت اجلاء از علی بن حدید به توثیق ایشان، باور پیدا کرد.<sup>۳</sup> حال اگر کسی در استناد فتوایی به ایشان تردید کند که متوقف بر تضعیف شخصیت علی بن حدید است، می‌توان با جریان استصحاب باور رجالی ایشان، استناد فتوا را تصحیح نمود. به عنوان مثال: از جمله احکامی که طریق استنباط آنها متوقف بر قبول یا عدم قبول وثاقت علی بن حدید است، مسئله کیفیت خواندن نماز احتیاط است؛ چراکه در کیفیت نماز احتیاط اختلاف شده است؛ برخی از روایات دال بر دو رکعتی بودن آن به صورت نشسته هستند، و برخی دیگر نیز یک رکعتی بودن آن به صورت ایستاده را مطرح کرده‌اند. برخی فقیهان مفاد

۱. خوبی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۹، ص ۳۱۱.

۲. در چاپ اول تا چاپ چهارم معجم رجال الحدیث، ۲۳ جلد بر اساس مبنای سابق محقق خوبی تنظیم گشته است؛ اما چاپ پنجم طبق مبنای اخیر ایشان تنظیم شده است. در چاپ سابق معجم الرجال ایشان، جلد ۲۴ نیز به عنوان مستدرک چاپ شد که اصلاح نظریه مذکور نیز در این جلد آمده است. تصریح به این نظریه را اینجا ببینید: خوبی، صراط النجاة، ج ۲، ص ۴۵۷.

۳. تقریرات درس خارج فقه «صلاة الجماعة» آیت الله خامنه‌ای، تاریخ ۲۶ آذر ماه ۹۸ ش، وبگاه مدرسه فقهت.

روایات دسته اول را اختیار کرده<sup>۱</sup> و برخی نیز طبق مفاد روایات دسته دوم فتوا داده‌اند.<sup>۲</sup> مشهور، باور به اختیار دارند. البته تنها روایتی که دلالت بر اختیار می‌کند مرسله حلبی است که در طریق آن علی بن حدید مدائنی آمده است.<sup>۳</sup> محقق بروجردی در وثاقت علی بن حدید اشکالی نمی‌بیند و طبق روایت، فتوا به اختیار داده است؛<sup>۴</sup> و در مقابل محقق حائری روایت را به دلیل ضعف سند نمی‌پذیرد. حال اگر کسی در استناد فتوا به عدم تخییر در خواندن نماز احتیاط، تشکیک کند، می‌توان استصحاب باور رجالی سابق وی را در مورد علی بن حدید، جاری ساخت و نتیجه گرفت که به دلیل عدم باور ایشان به توثیق علی بن حدید، طبق روایت مذکور فتوا به اختیار نداده است.

#### ۸. استصحاب وثاقت یا ضعف در فرض تعارض دو نظر از یک رجالی

گاه در کلمات یک رجالی، تعارض در توثیق و تضعیف نسبت به یک راوی دیده می‌شود. به‌عنوان مثال در مورد شخصیت رجالی سالم بن مکرم، علامه حلی توثیق وی را به شیخ طوسی نسبت می‌دهد،<sup>۵</sup> در حالی که در فهرست و استبصار<sup>۶</sup> شیخ طوسی، تضعیف او وارد شده است.

در صورت شک در نظر رجالی شیخ طوسی در مورد روایتی که از راوی مذکور نقل شده، گفته شده است که می‌توان از استصحاب وثاقت شخص استفاده کرد؛ چه اینکه آنچه در بحث راوی‌شناسی دارای اثر است، اثبات وثاقت شخص است و اثبات ضعف راوی، دارای اثر شرعی نیست. در پاسخ این بیان گفته می‌شود عدم وثاقت نیز خود دارای اثر شرعی است؛ چه اینکه با اثبات عدم وثاقت، لزوم اعتماد نداشتن به روایت و فتوا ندادن بر اساس محتوای روایت به

پیشینه  
اصول فقه اسلامی

سال پنجم، شماره ۵، سال ۱۴۰۱

۱. سلار، المراسم، ص ۷۸.
۲. کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۳۵۱.
۳. همان، ص ۳۵۴.
۴. از ناحیه ارسال نیز اشکالی به حدیث وارد نیست؛ چه اینکه راوی آن جمیل است که از اجلای اصحاب است: بروجردی، نهاية التقرير، ج ۲، ص ۵۰۴.
۵. حلی، رجال العلامة، ص ۲۲۷.
۶. طوسی، الفهرست، ص ۱۰۵؛ همو، الاستبصار، ج ۲، ص ۳۶.

دست می‌آید؛ بنابراین از لحاظ داشتن اثر شرعی، تفاوتی بین اثبات وثاقت یا اثبات عدم وثاقت وجود ندارد؛ بنابراین در موارد مذکور که از یک رجالی نسبت به یک راوی، هم توثیق و هم تضعیف نقل شده باشد، باید دید کدام یک از نظر زمانی متأخر هستند، تا به همان اخذ شود؛ به عنوان مثال در مورد شخصیت محمد بن سنان، دو تعبیر از شیخ طوسی وارد شده است که یکی تضعیف، و دیگری مدح است که برخی از آن استفاده توثیق کرده‌اند. اما آنچه متأخر وارد شده است، مدح از ایشان است که در کتاب الغیبة آمده است؛<sup>۱</sup> بنابراین نظر متأخر ایشان مبنی بر مدح ابن سنان، مبنا می‌شود. اگر هم تاریخ هر دو مجهول باشند، نسبت به هیچ کدام نمی‌توان استصحاب جاری کرد؛ زیرا استصحاب هر کدام با دیگری در تعارض، و ترجیح هریک بر دیگری ترجیح بدون مرجح خواهد بود.

### جمع بندی و نتیجه گیری

اصل عملی استصحاب علاوه بر کاربردهای فراوان در گزاره‌های مختلف فقهی، دارای آثار و کاربردهای رجالی نیز هست که غفلت از آنها گاه موجب خطا در تشخیص وثاقت یا ضعف راوی می‌شود، و در نهایت در اعتماد یا عدم اعتماد به سند روایت، تأثیر مستقیم دارد. استصحاب برای فهم معنای ثقه، استصحاب در حالات شخصی راویان، استصحاب در وثاقت راویان، استصحاب در تضعیف راویان، نظریه «اصالة العدالة»، استصحاب باورهای رجالی فقیهان، و استصحاب وثاقت یا ضعف در فرض تعارض دو نظر از یک رجالی از جمله کاربردهای رجالی اصل عملی استصحاب است.

### منابع و مآخذ

\*. قرآن کریم.

۱. ابن بابویه، شیخ صدوق، محمد بن علی، علل الشرایع، قم: کتاب فروشی داوری، چ ۱، ۱۳۸۵ ش.
۲. \_\_\_\_\_، کمال الدین و تمام النعمة، تهران: نشر اسلامیه، چ ۲، ۱۳۹۵ ق.
۳. اصفهانی، ابو الحسن، وسیلة الوصول إلى حقائق الأصول، قم: موسسه النشر الإسلامی، چ ۱، ۱۴۲۲ ق.

۱. همو، الغیبة، ص ۳۴۸.

٤. امينى نجفى، عبدالحسين، الغدير في الكتاب و السنة و الأدب، بيروت: دار الكتاب العربي، ج٤، ١٣٩٧ق.
٥. انصاري، مرتضى، فرائد الأصول، قم: مجمع الفكر الإسلامي، ج٢، ١٤٩١ق.
٦. بروجردى، آقا حسين طباطبايى، نهاية التقرير، [بى جا]: [بى نا]: [بى تا].
٧. حائرى قمى، محمد على، المختارات في الأصول، تهران: مطبعة علمى، ج١، [بى تا].
٨. حر عاملى، محمد بن حسن، تفصيل وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث، ج١، ١٤٠٩ق.
٩. حلى، حسين، أصول الفقه، قم: مكتبة الفقه و الأصول المختصة، ج١، ١٤٣٢ق.
١٠. حلى، علامه حلى، حسن بن يوسف، خلاصة الأقوال في معرفة الرجال، مشهد: آستان قدس رضوى، ج١، ١٣٨١ش.
١١. \_\_\_\_\_، مبادئ الوصول إلى علم الأصول، قم: المطبعة العلمية، ج١، ١٤٠٤ق.
١٢. خراسانى، محمدكاظم، كفاية الأصول، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث، ج١، ١٤٠٩ق.
١٣. خواجوى، اسماعيل بن محمد حسين، الفوائد الرجالية، مشهد: آستانه مقدسه رضويه، ج١، ١٤١٣ق.
١٤. خويى، ابوالقاسم، دراسات في علم الأصول، قم: مؤسسة دائرة المعارف فقه اسلامى بر مذهب اهل بيت عليه السلام، ج١، ١٤١٩ق.
١٥. \_\_\_\_\_، صراط النجاة (المحشى للخوئى)، قم: مكتب نشر المنتخب، ج١، ١٤١٦ق.
١٦. \_\_\_\_\_، معجم رجال الحديث، قم: دفتر آيت الله العظمى خويى، ج٥، ١٤١٣ق.
١٧. \_\_\_\_\_، موسوعة الإمام الخوئى، قم: مؤسسة احياء آثار الامام الخوئى، ج١، ١٤١٨ق.
١٨. داورى، مسلم، أصول علم الرجال بين النظرية و التطبيق، قم: مؤسسة الرافد للمطبوعات، ج٤، ١٤٣٤ق.
١٩. ربانى، محمد حسن، سبك شناسى دانش رجال حديث، قم: مركز فقهى ائمه اطهار عليه السلام، ايران، ج١، ١٣٨٥ش.
٢٠. روحانى، محمد، منتقى الأصول، قم: دفتر آيت الله محمد حسينى روحانى، ج١، ١٤١٣ق.
٢١. روحانى، محمدصادق، زبدة الأصول، تهران: نشر حديث دل، ج٢، ١٣٨٢ش.
٢٢. سبجاني، جعفر، إرشاد العقول الى مباحث الأصول، قم: مؤسسة امام صادق عليه السلام، ج١، ١٤٢٤ق.
٢٣. سند، محمد، بحوث في مباني علم الرجال، قم: نشر مدين، ج١، ١٤٢٩ق.
٢٤. شيبيرى زنجانى، موسى، كتاب النكاح، قم: مؤسسة پژوهشى راي پرداز، ج١، ١٤١٩ق.
٢٥. شوشترى، محمد تقى، قاموس الرجال، قم: مؤسسة النشر الاسلامى، ج١، ١٤١٠ق.
٢٦. صدر، محمد باقر، دروس في علم الأصول، بيروت: دار الكتاب اللبناني، ج٢، ١٤٠٦ق.
٢٧. طباطبايى قمى، تقى، آراؤنا في أصول الفقه، قم: محلاتى، ج١، ١٣٧١ش.

٢٨. طبری آملی، محمد بن جریر، دلائل الإمامة، قم: بعثت، ج ١، ١٤١٣ق.
٢٩. طوسی، شیخ طوسی، محمد بن حسن، الإستبصار فیما اختلف من الأخبار، تهران: دار الکتب الإسلامية، ج ١، ١٣٩٠ق.
٣٠. \_\_\_\_\_، الغيبة، قم: دار المعارف الإسلامية، ج ١، ١٤١١ق.
٣١. \_\_\_\_\_، تهذیب الأحكام، تهران: دار الکتب الإسلامية، ج ٤، ١٤٠٧ق.
٣٢. \_\_\_\_\_، عدة الأصول، قم: [بی نا]، ج ١، ١٤١٧ق.
٣٣. عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی، رسائل الشهید الثانی، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ج ١، ١٤٢١ق.
٣٤. علیاری تبریزی، علی، بهجة الآمال فی شرح زبدة المقال، تهران: بنیاد فرهنگی اسلامی کوشانپور، ج ٢، ١٤١٢ق.
٣٥. فاضل موحدی لنکرانی، محمد، دراسات فی الأصول، قم: مرکز فقه الأئمة الأطهار عليه السلام، ج ١، ١٤٣٠ق.
٣٦. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم: نشر هجرت، ج ٢، ١٤٠٩ق.
٣٧. فیروزآبادی، مرتضی حسینی، السبعة من السلف فی مصادر اهل السنة، قم: منشورات مكتبة الفيروزآبادی، ج ٢، ١٤٠٢ق.
٣٨. قمی، عباس، سفينة البحار، قم: اسوه، ج ١، ١٤١٤ق.
٣٩. کشی، محمد بن عمر، اختیار معرفة الرجال (رجال کشی)، مشهد: دانشگاه مشهد، ج ١، ١٤٠٩ق.
٤٠. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: اسلامیة، ج ٤، ١٤٠٧ق.
٤١. کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات الکوفی، [بی جا]: [بی نا]، ج ١، ١٤١٠ق.
٤٢. مامقانی، عبد الله بن محمد حسن، تنقیح المقال فی علم الرجال، چاپ سنگی. [بی نا]، [بی تا].
٤٣. \_\_\_\_\_، مقیاس الهدایة مع مستدرکاته للشیخ محمد رضا المامقانی، قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام لإحياء التراث، ١٤١١ق.
٤٤. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمة الأطهار عليه السلام، بیروت: دار إحياء التراث العربي، ج ٢، ١٤٠٣ق.
٤٥. محسنی، محمدآصف، بحوث فی علم الرجال، قم: مرکز المصطفی عليه السلام العالمی للترجمة و النشر، ج ١، ١٤٣٢ق.
٤٦. محقق داماد، محمد، المحاضرات، اصفهان: مبارک، ج ١، ١٣٨٢ش.
٤٧. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن، تهران: مرکز الکتب للترجمة و النشر، ١٤٠٢ق.
٤٨. بغدادی، مفید، محمد بن محمد بن نعمان عکبری، الإختصاص، بیروت: دار المفید، ١٤١٤ق.
٤٩. منتظری، حسین علی، کتاب الزکاة، قم: مرکز جهانی مطالعات اسلامی، ج ٢، ١٤٠٩ق.

۵۰. موسوی عاملی، محمدعلی، مدارک الأحكام في شرح شرايع الإسلام، مشهد: مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث، چ ۱، ۱۴۱۱ق.
۵۱. نایینی، محمدحسین، أجود التقريرات، قم: مطبعة العرفان، چ ۱، ۱۳۵۲ش.
۵۲. نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشي، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چ ۱، ۱۴۰۷ق.
۵۳. نجم آبادی، ابوالفضل، الأصول، قم: مؤسسة آية الله العظمى البروجردي لنشر معالم أهل البيت عليه السلام، چ ۱، ۱۳۸۰ش.
۵۴. نوری، حسین بن محمدتقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث، چ ۱، ۱۴۰۸ق.
۵۵. وبگاه مدرسه فقاہت، تقریرات درس خارج فقه محمدتقی شهیدی، سال ۱۳۹۸ش: eshia.ir.
۵۶. وبگاه شهیدی پور، مدرسه فقاہت، تقریرات درس خارج فقه محمدتقی شهیدی، سال ۱۳۹۹ش: shahidipoor.ir.
۵۷. وبگاه مدرسه فقاہت، تقریر درس خارج فقه «صلاة الجماعة» سیدعلی خامنه‌ای، سال ۱۳۹۸ش، eshia.ir.



پژوهشگاه  
علوم انسانی و  
مطالعات فرهنگی

سال پنجم، شماره ۵، سال ۱۴۰۱